

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۰۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸ / صفحات ۲۱۰-۱۸۵

تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری در تاریخ دیار بکریه و عالم‌آرای امینی با تکیه بر تقدیرگرایی^۱

مسلم سلیمانی‌یان^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۰۲

چکیده

فهم وقایع تاریخی بدون شناخت اندیشه‌ای که در پس رویدادها نهفته است، امکان‌پذیر نیست. این نوع نگرش منوط به فهم دانش و بینش مورخ است و شناخت واقعه تاریخی بدون شناخت نظرگاه مورخ، غیرممکن است. تاریخ‌نگاری و گرانگه‌نگاری دو مورخ ابوبکر طهرانی و فضل‌الله روزبهان خنجی که در دوره حساسی از تاریخ ایران می‌زیسته‌اند و بر همین اساس برداشت‌های تاریخی خود را بیان کرده‌اند، نیز تابع همین قاعده است. در همین جهت، نوشتار حاضر سعی بر آن دارد تا تأثیر تاریخ‌نگاری و خاصه بینش تقدیرگرایانه هر دو مورخ را با رویکردی قیاس‌گونه در نگارش کتاب دیار بکریه با عالم‌آرای امینی تبیین نماید. بنابراین سؤال پژوهش این است که رویکرد کلامی و نگرش اعتقادی ابوبکر طهرانی و فضل‌الله روزبهان خنجی در پردازش تاریخ و تفسیر دگرگونی‌های تاریخی در پرتو مشیت الهی چه تأثیری داشته است. البته این مسئله با توجه به بازتاب رویکرد مشیت‌گرایانه هر دو مورخ در شیوه نوشتاری و با در نظر داشتن دگرگونی‌های تاریخی عصر آنها بررسی می‌شود. حاصل پژوهش که با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده حاکی از این است که ابوبکر طهرانی همانند خنجی، البته در مقیاسی وسیع‌تر، تقدیرگرایی را در تحقق تاریخ مهم پنداشته و در برداشت تاریخ‌نگارانه خود از اوضاع حاکم بر قرن نهم این مهم را منظور کرده است. از این رو جبرگرایی، اراده مطلق خدواند در سرنوشت انسان، ناتوانی و زبونی انسان در هستی و آفرینش، غایت‌گرایی و تفسیر خطی تاریخ مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری در تاریخ دیار بکریه و عالم‌آرای امینی هستند که همگی در ذیل بینش تقدیرگرایانه دو مورخ قابل کشف و فهم هستند.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، دیار بکریه، عالم‌آرای امینی، مشیت الهی، فرمانروایان آق‌قویونلوها و قراقویونلوها.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.23430.1297

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام؛ m.soleimaniyan@ilam.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

از جمله مؤلفه‌های سنت تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی غلبه تفکر تقدیرگرایی و جبرگرایی در تاریخ است. وجود نگاه مشیت‌باورانه هر مورخی، به رویکرد هستی‌شناسانه او و نظرگاهش به جهان برمی‌گردد. مشیت‌گرایی به‌عنوان سنتی در تفکر تاریخی مورخان مسلمان، همچون الگویی برای نگارش و گزینش تاریخ از جانب آنان استفاده شده است. این رویکرد در واقع، نماد فلسفه نظری خطی‌دینی است^۱ و با ترسیم یک خط سیر، از آفرینش بشر تا قیامت، ضمن معرفی خداوند متعال به‌عنوان منشأ پیدایش و عامل حرکت تاریخ، هم مسیر حرکت تاریخ را مشخص می‌کند و هم می‌گوید این مسیر باید لزوماً طی شود. به‌زعم آنان تاریخ آغازی به نام خلقت و پایانی به نام آخرالزمان دارد که قطعیت آن، انکارناپذیر است (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۴)؛ بدان معنا که این مراحل طی می‌شوند تا تاریخ به سر منزل برسد. از نتایج این نحله فکری، جبرگرایی و بی‌اعتقادی به اختیار است. در نگرش قضا و قدری، همه فعالیت‌های انسان، تابع جریان سترگ دانسته می‌شود که دست‌های مرموز و نامرئی آن را هدایت می‌کنند (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۶). مسیری که اثباتش مانند رد کردن آن، کار ساده‌ای نیست و تأثیر فراوانی بر فکر و اندیشه در سطح جامعه و حوزه زندگی خصوصی دارد.

تاریخ دیار بکر به ابوبکر طهرانی و عالم‌آرای امینی فضل‌الله روزبهان خنجی، از جمله آثاری در قرن نهم هجری قمری هستند که با بررسی محتوای آنان می‌توان الگوهای را در زمینه رویکردهای تاریخ‌نگاری سنتی کشف کرد؛ گرچه دیار بکر به و عالم‌آرای امینی در نظر اول تاریخی سیاسی هستند و رویدادها را به نسبت پیوندی که با دستگاه سیاسی دارند، پی می‌گیرند و کانون مرکزی روایتشان را اتحادیه فرمانروایان آق‌قویونلوها، به‌ویژه حسن پادشاه و

۱. ادوار تاریخی که یکی از مباحث مدنظر در فلسفه نظری تاریخ است، در مجموع برخاسته از نگرشی به تاریخ است که آن را به‌عنوان یک کل دارای مسیر و هدف در نظر گرفته است و برای رسیدن به مقصود نهایی باید مراحل را طی کند. این مراحل همان ادوار تاریخی هستند که با نگاه پویاشناسانه به اجتماع، قوانین حرکت و مسیر تاریخی کلی جامعه، از آغاز تا انجام را نشان می‌دهد. گروهی این حرکت را به شکل خط مستقیمی در نظر گرفتند که جامعه بشری در آن در حال حرکت است. این حرکت خطی، به دو شکل قهقرایی و تکاملی قابل تقسیم است. نوع دیگری از حرکت تاریخی، حرکت مارپیچی (دوری) است که در آن جوامع انسانی از پشت سر گذاشتن مراحل نهایی، به مرحله اول رجعت می‌کنند. ویکو یکی از معتقدان این حرکت، مراحل سیر جامعه را بر مراحل حیات انسان منطبق می‌کند: (۱. ربانی؛ ۲. قهرمانی؛ ۳. انسانی)؛ (۱. کودکی؛ ۲. جوانی؛ ۳. پیری). با این تفاوت که فرد انسان پس از پیری می‌میرد؛ ولی جامعه پس از کهولت به دوره‌های کودکی رجعت می‌کند و دوباره راه کمال را طی می‌کند. او معتقد است تکرار این ادوار تمام فعالیت‌های ادوار قبل را از بین نمی‌برد. در نتیجه حرکتی تکاملی و رو به جلو است (پولارد، ۱۳۵۴: ۱۶؛ توسلی، ۱۳۵۷: ۱۳).

یعقوب قرار داده‌اند، اما در باطن روایت‌های آنان، مسائل فلسفی دینی مهمی نهفته است. به‌همین جهت جدای از ارزش این دو اثر در تاریخ سیاسی سده نهم، می‌توان وجوه دیگری از تلقی جامعه آن زمان را در آن بازشناسی کرد. این دو اثر به نوعی مکمل همدیگر هستند. فضل‌الله روزبهان خنجی که کتابش را ادامه کتاب دیار بکریه معرفی می‌کند، ضمن اشاره به اینکه وقایع مربوط به دوران حسن پادشاه در اثر طهرانی ذکر شده می‌نویسد، لزومی به تکرار آن مطالب ندیده است (خنجی، ۱۳۸۲: ۷). تاریخ دیار بکریه و عالم‌آرای امینی در فاصله زمانی حکومت تیموریان در شرق و صفویان در غرب ایران و در سایه حکومت فرمانروایان آق‌قویونلوها پدید آمده‌اند که در تاریخ منشأ آثار زیادی شدند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۴).

همچنین در این دوره شاهد حضور گسترده و فعالیت‌های گروه‌هایی به نام اخیان^۱ نیز هستیم که به‌گونه‌ای در پیوند با حکومت، اهداف خود را پیش بردند. این گروه در بین سده‌های هفتم و هشتم ارتباط نزدیکی با دربار داشتند که به مقام‌ها و مناصب بالایی نیز دست پیدا کردند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۴۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ۳/۳۵۶؛ مستوفی، ۱۳۷۲: ۳۷). در قرن هشتم هجری قمری، زمانی که ابن‌بطوطه از آناتولی دیدن کرد از اخیانی نام می‌برد که با زوایا و تکیه‌های مختص به خود در این ناحیه پراکنده بودند (ابن‌بطوطه، ۱۴۰۵: ۲۸۵-۲۸۷). اما موضوع اصلی دیار بکریه حوادث دوره حسن پادشاه و مطالب کتاب عالم‌آرای امینی، ذکر حوادث دوره ۱۲ ساله (۸۹۶-۸۸۳ ق) حکومت یعقوب است.

نوشتار حاضر تبیین نظر کلامی و بینش اعتقادی دو مورخ ابوبکر طهرانی و فضل‌الله روزبهان خنجی را در دستور کار دارد و این فرضیه را واکاوی می‌کند که اسلوب تاریخ‌نگاری طهرانی و خنجی، متأثر از نظام فکری و توانمندی‌های تاریخی و ادبی آنها بوده است که خود از نگرش کلامی آنان و تفسیر متافیزیکی تاریخ ناشی شده است. به نظر می‌رسد عمده تلاش آنان در این جهت است که تأثیر مشیت الهی را در برداشت‌های تاریخی خود نشان دهند. بر همین اساس، در بررسی تاریخ فرمانروایان آق‌قویونلوها و قراقویونلوها به‌ویژه هنگامی که سلوک فرمانروایان ترکمانی را بررسی می‌کنند، این رویکرد مشیتی به وضوح آشکار است؛ اما به وجوه مختلف فعالیت‌های اخیان در رابطه با حکومت و ساختار قدرت، سخنی به میان نیاورده‌اند (افلاکی، ۱۳۶۲: ۹۲۱-۹۲۲).

مؤلف تاریخ دیار بکریه، در عین بی‌طرفی در پرداختن به تاریخ بزرگان دینی اعم از سنی و

۱. اخی کلمه‌ای است عربی، به معنای برادر و لقبی است که به رهبران گروهی از جوانان مجرد در زوایا و تکیه‌ها اطلاق می‌شد که گرد هم می‌آمدند و آیین‌ها و مراسمی خاص داشتند (ابن‌بطوطه، ۱۴۰۵: ۲۸۵)؛ در واقع بهترین راه برای مصالح دین دنیای مردم از طریق اخوانیت بود (کاشی، ۱۳۵۲: ۳۸).

شیعه، رهیافت روشی معرفتی خود را بر پایهٔ بینش مشیت‌گرایانه می‌گذارد. روزبهان خنجی نیز در رویکرد مشیتی خود به رویدادهای تاریخی، در ضمن بیان یک واقعهٔ تاریخی سعی می‌کند مصداقی از قرآن را نیز ذکر کند تا بر آن مشروعیت دینی ببخشد. تقدیرگرایی در نزد خنجی به وقایع محدودته یا قضا و قدر یا دست تقدیر نسبت داده شده است و برای اثبات آن سعی شده که مصداقی از قرآن آورده شود. خنجی در *عالم‌آرای امینی* از زاویهٔ تقدیرگرایی به تاریخ نگریسته و در تاریخ‌نگاری خود، وامدار رویکرد شرعی است؛ براین اساس می‌توان وی را یک تاریخ‌نگار تقدیرگرا دانست. تبیین تقدیرگرایی و باور به جاری‌بودن قدرت خداوند در امور جهانی (مشیت الهی)، در بینش تاریخ‌نگارانهٔ طهرانی و خنجی موضوع این پژوهش است؛ البته با در نظر داشتن مجموعه‌ای از الگوها و انگاره‌های ثابت در حیطهٔ انتخاب موضوع، ماهیت بینش و روش آنان، ابزار سنجش، خاستگاه، اهتمام به مخاطبان و زبان ویژهٔ این دو مورخ بر پایهٔ کتاب *دیار بکریه و عالم‌آرا*. تلاش بر این است که پس از چارچوب مفهومی و نظری تحقیق، زمانه و زندگی ایشان، بینش و روش و در نهایت زمینه‌ها و مصادیق نگرش تقدیرگرایانهٔ آنان تشریح و تفسیر شود.

پیشینهٔ تحقیق

تاکنون معدودی از محققان از جمله منصور چهارازی (۱۳۷۸)، در مقالهٔ «ابوبکر طهرانی و کتاب دیار بکریه» و رضا طاهرخانی همراه محمد سپهری (۱۳۹۶)، در مقالهٔ «نقد تاریخ‌نگاری دورهٔ آق‌قویونلو» و فاروق سومر (۱۳۵۶) در مقدمهٔ کتاب *دیار بکریه* به ذکر پاره‌ای از مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری تاریخ *دیار بکریه*، از جمله منابع استفاده‌شده، رویکردهای دینی و ارزش‌های تاریخی آن پرداخته‌اند؛ همچنین محققانی مانند دکتر منصور صفت‌گل (۱۳۸۳)، عادل پرویز (۱۳۸۳) و دیگران، مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری فضل‌الله روزبهان خنجی را بررسی کرده‌اند؛ اما اشکال اصلی این دسته از مطالعات و تحقیقات این است که هیچ‌کدام به حوزهٔ موضوع حاضر در اندیشهٔ ابوبکر طهرانی و خنجی به صورت نظام‌مند و سازمان‌یافته ورود نکرده‌اند. از این رو تحقیق حاضر تلاش دارد ضمن تکوین مطالعات پیشین، مؤلفه‌های بینش تاریخی و تقدیرگرایی را در تاریخ‌نگاری کتاب *دیار بکریه و عالم‌آرای امینی* به بوتهٔ نقد و بررسی گذارد.

زمانه و زندگی

ابوبکر طهرانی از دیوان‌سالاران و مورخان دربار فرمانروایان قراقویونلو و آق‌قویونلو در قرن نهم بود (طاهرخانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۸). به‌رغم شهرت فراوان از شرح زندگانی و روند

دانش‌اندوزی وی جز آنچه خود در کتاب *دیار بکر*یه نوشته است، اطلاع دیگری در دست نیست. به همین دلیل منابع دیگری وجود ندارد که بتوان بر اساس آن، مطالعه کتاب *دیار بکر*یه را با آن سنجید و زوایای تاریک زندگانی وی را روشن کرد. او در ابتدای کتاب، خود را ابوبکر طهرانی الاصفهانی خوانده است: «فقیر قلیل البضاعه حقیر عديم الاستطاعه، الراجی من الله، نیل الامانی، ابوبکر الطهرانی الاصفهانی (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳) از این‌رو وی بایستی در یکی از روستاهای اطراف اصفهان به دنیا آمده باشد. وی نخستین بار ضمن بیان رویدادهای دوران شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ق) از خود سخن به میان می‌آورد.

تاریخ وفات وی نیز مانند تولدش مشخص نیست. وی در سال ۸۸۲ ق یعنی زمان مرگ حسن پادشاه زنده بوده است (طهرانی، ۱۳۸۵، ۵/ ۲۵۶-۲۵۷). درباره خنجی گفته می‌شود در حدود سال ۸۶۰ ق. در خنج اصفهان به دنیا آمد؛ تحصیلات مقدماتی را در شیراز زیر نظر شیخ جمال‌الدین اردستانی گذراند و در ۱۷ سالگی سفرهایش را آغاز کرد تا در مراکز علمی به تحصیل بپردازد. او تا قبل از سال ۸۷۷ ق. در قاهره، بیت‌المقدس، بغداد و حتی چند ماهی در مدینه، شاگرد امام محمد سخاوی بود. اطلاعاتی که درباره زندگی خنجی به دست آمده، از کتاب‌های خود او و کتاب *الضوء اللامع سخاوی* است. خنجی در سال ۸۹۱ به اردوی یعقوب پیوست. فضل‌الله در سال ۸۹۲ ق قصد عزیمت حجاز داشت که در آذربایجان و در سهند به حضور سلطان یعقوب رسید و کتاب *بدیع الزمان* را به سلطان یعقوب عرضه کرد. سلطان از وی تجلیل کرد و از وی خواست که تاریخ زندگانی او را نیز بنویسد و از آنجا بود که خنجی به خدمت سلطان یعقوب درآمد و به نگارش *عالم‌آرای امینی* مشغول شد (خنجی، ۱۳۸۲: ۶۹-۷۰) وی در خصوص وجه تسمیه کتاب می‌گوید این تاریخ به عالم‌آرای امینی موسوم است به مناسبت آنکه حضرت اعلیٰ یعقوب‌خانی به جهان، روی به عالم‌آرای کرد (همان: ۸۸).

آنچه سبب شهرت وی شد، کتاب *بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان* است که برای معرفی خود و نزدیکی به دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو نوشت و در سال ۸۹۲ ق. به سلطان تقدیم کرد. پس از آن مأمور نگارش تاریخ سلطنت یعقوب شد و چهار سال با درباریان در ارتباط بود و در سفر و حضر، شاه را همراهی می‌کرد (همان: ۳۵). این مطلب که خنجی خود شاهد وقایع بوده است، بر ارزش تاریخی اثرش می‌افزاید. با مرگ سلطان یعقوب در سال ۸۹۶ ق و تجزیه حکومت آق‌قویونلوها^۱ و موضع‌گیری و مخالفت شدید فضل‌الله علیه شیخ جنید، حیدر و شاه اسماعیل، مجبور به جلائی وطن شد و به دشمن شاه اسماعیل، یعنی دربار محمد شیبانی پناه برد و با استقبال او مواجه شد و در دربار وی جایگاه ارزشمندی یافت که سبب تألیف کتاب

۱. حسن‌زاده اسماعیل، ۱۳۷۹: ص ۷۹ و همچنین؛ Woods: akkoyunlar: s.70

مهمان‌نامه بخارا در آنجا شد.

برخلاف طهرانی، خنجی در قسمت دیباچه، اعتقادات و تمایلات مذهبی خود را به‌طور آشکار بیان می‌کند و خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «خادم علوم دینی و طالب معارف یقینی، فضل‌الله الخنجی الاصفهانی الملقب به الامین معروف به خواجه ملا...» (همان). چنین نگرشی فرصت مناسبی برای پژوهشگر فراهم می‌کند تا با گرایش‌های مذهبی وی آشنا شود. خنجی دیباچه را با حمد و ثنای خداوند و رسول، آغاز می‌کند، پس از آن به ذکر مناقب خلفای راشدین می‌پردازد (همان: ۱۳-۲۰). همچنین از قراین و موضع‌گیری‌های وی در سراسر کتاب می‌توان دریافت که وی به مذهب شافعی اعتقاد داشته است (همان: ۲۵-۲۶).

فضل‌الله از خاندان خود اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد. به دنبال شورش حاجی بیگ، داروغه اصفهان و سرکوب وی از سوی سلطان یعقوب، پدر فضل‌الله، یعنی جمال‌الدین روزبهان، همراه سرداران دیگر اصفهان که در خدمت حاجی بیگ بودند، به تبریز احضار شدند. در این زمان جمال‌الدین کتاب خود به نام *ثمره اشجار* را به یعقوب تقدیم می‌کند که سلطان آن را می‌پسندد (همان: ۱۶۷-۱۶۸). شغل اصلی طهرانی، منشی‌گری در دربارهای فرمانروایان قراقویونلو و آق‌قویونلو بود، هر چند برخی منابع از عنوان قاضی برای وی استفاده می‌کنند (روملو، ۱۳۴۹: ۲۶۲-۲۶۷ و ۳۶۰-۳۹۴). او پس از جنگ سال ۸۷۳ق. نزد حسن پادشاه و ابوسعید تیموری در قزوین سکونت داشته است، اما دلیل اقامتش در این شهر مشخص نیست. در نهایت حسن پادشاه با شکست دادن ابوسعید، ابوبکر طهرانی را از قزوین به دربار خود فرامی‌خواند، طهرانی نیز در همین سال عازم اردبیل و در دستگاه حسن پادشاه مشغول به کار می‌شود و به نگارش تاریخ دیار بکره می‌پردازد (هیتس، ۱۳۶۲: ۱۴۶).

طهرانی درباره نام‌گذاری کتابش می‌نویسد: «چون در سال هشتصد و هفتاد و پنج هجری، معظم امور مرتبه در این محرر منقح گشت و لفظ بکر هم در لقب محرر جزء ثانی و هم در اسم مملکتی که مولد و منشأ و محل ایالت حضرت صاحب قرانی حسن پادشاه جزء ثانی واقع شده موسوم شد به کتاب دیار بکره که جمع حروف آن از روی حساب ابجد هشتصد و هفتاد و پنج است» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۸) از این جهت پس از مختصر بحثی پیرامون تکوین تاریخ‌نگاری دوره حاضر، ویژگی‌های عصر دو مورخ و تأثیر آن در نگرش آنان بررسی و در نهایت بازتاب تقدیرگرایی در اندیشه ابوبکر طهرانی و فضل‌الله روزبهان خنجی کنکاش می‌شود.

تاریخ‌نگاری عصر فرمانروایان آق‌قویونلوها و جایگاه تاریخ دیار بکره و عالم‌آرای امینی
دوران حکمرانی فرمانروایان آق‌قویونلوها یکی از دوره‌های کوتاه رونق فرهنگی است که با

وجود ترک‌زبان بودن، پشتیبان فرهنگ ایرانی بودند؛ به‌ویژه در عهد حسن پادشاه و فرزندش یعقوب (۸۸۳-۸۹۶ ق) یکی از پر رونق‌ترین ادوار ادبی، فرهنگی و آموزشی رقم خورد. آثاری که در حوزه تاریخ‌نویسی در این دوره تألیف شد، ادامه تاریخ‌نگاری سده هفتم هجری قمری بود که از میان آنها می‌توان به مورخانی مانند شرف‌الدین علی یزدی (۸۵۸) مؤلف *ظفرنامه* و کمال‌الدین سمرقندی (۸۸۷) مؤلف *مطلع السعدین* اشاره کرد که در سبک نوشتاری تاریخ‌نویسان عصر ترکمانان تا حد زیادی تأثیر گذاشت؛ از جمله ابوبکر طهرانی در *تاریخ دیار بکریه*، ادريس بدلیسی در *هشت بهشت*، فضل‌الله روزبهان خنجی در *عالم‌آرای امینی* و جلال‌الدین محمد دوانی در *رساله عرض‌نامه سپاه حسن پادشاه (طاهرخانی و سپهری، ۱۳۹۷: ۱۸۶)*. در این زمان آثار به وجود آمده ارتباط نزدیکی با رویدادهای مذهبی، فرهنگی و تاریخی داشت. یکی از پیامدهای عمده‌ای که پیش‌روی حکام این دوره قرار داشت، نیاز آنها به داشتن ثبات به‌عنوان قانون‌گذار مشروع در سرزمین‌های ایرانی بود (Woods, 1999: 99-105).

حسن پادشاه در تمام منابع این عصر به مدارا با اهل تصوف که اغلب شیعی بودند و تکریم علما و سادات شهره است. حمایت او از شیخ جنید و پس از آن حیدر، در تمام منابع ذکر شده است. منابع عصر صفوی که اصولاً شیعه مذهب بودند، نگرشی مثبت یا حتی مبالغه‌آمیز به وی داشتند و او را به این دلیل ستوده‌اند که شیوخ و عرفا و سادات را بسیار می‌نواخت (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۱۷) شبیه همین جملات در تکریم صوفیان از زبان وی، در *دیار بکریه و احسن التواریخ* فراوان یافت می‌شود. سفرنامه‌نویسان ونیزی نیز او را به‌علت روش مداراگرایانه‌اش در مقابل مسیحیان ستوده‌اند و پذیرفتن شرط کالیوئونا، پدر دسپینا، در مسیحی ماندن دخترش را نشانه‌ای از بی‌تعصبی وی بیان می‌کنند (آنجلو، ۱۳۴۹: ۴۱۹) شاید بتوان چنین رویکردی را نوعی مصلحت‌گرایی در مناسبات قدرت دانست که تساهل جای تعصب را گرفته و نوعی تعامل دوجانبه را ایجاد کرده؛ اما در این میان، روزبهان خنجی که فقیه است، به‌سبب اعتقاد راسخ و ناخرسندی از صفویان در این مجموعه قرار ندارد. در میان این آثار، تاریخ *دیار بکریه و عالم‌آرای امینی* از اهمیت اساسی برخوردارند؛ به‌این‌جهت که این دو، از مهمترین منابع تاریخ‌نگاری عصر فرمانروایان آق‌قویونلوها به‌شمار می‌روند. ضمن آنکه در پاره‌ای از مؤلفه‌ها از جمله تقدیرگرایی و مشیت‌گرایی شباهت‌هایی با هم دارند (همان: ۱۸۶ به بعد).

ابوبکر طهرانی هدف از نگارش *دیار بکریه* را چنین بیان می‌کند: «چون تکرار و تذکر اولی الابصار است و اشتغال کلام آسمانی و تنزیل ربانی بر قصص و حکایات؛ بنابراین چنین فواید و غایت است و هر آینه صاحب‌دولتان به مشاغل انوار آن اخبار، راه به مصالح دینیه و مقاصد

دنیویه توانند برد و... بنابراین مدت‌ها در خاطر چنان خطور می‌کرد چیزی چند از نواذر زمان که مستحسن طبع و مقبول اذان و اسماع باشد، در سلک تحریر و رشته تقریر درآورد.» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴-۵) هرچند موفق به این امر نشد اما در ادامه با بیان این جمله «ناگاه کوکب مقصود از افق توفیق درخشیدن گرفت نسیم عنبر شمیم مراد از جانب اقبال وزیدن آمد.» (همان: ۶) خنجی نیز دربارهٔ خلق *عالم‌آرای امینی* می‌گوید: «مقصود از ترتیب این مقدمات نتیجهٔ ذات عالی صفات آن سامی رتبت (یعقوب) و بیان سوانح حالات آن عالی حضرت است.» (خنجی، ۱۳۸۲: ۶)

خنجی کتاب خود را دنبالهٔ تاریخ *دیار بکر* به طهرانی می‌داند. او که یک عالم مورخ است، دلبستگی‌های شدید مذهبی‌اش سبب شد تا از سبک مورخان وقایع‌نگار پیروی نکند و بسیاری از جزئیات رویدادها را که از نظر وی «بی‌اذن شرعی» صورت گرفته بودند در کتاب خود منعکس نکند. دربارهٔ تأثیر تاریخ *عالم‌آرای امینی* بر تاریخ‌نگاری بعد از خود و استفادهٔ مورخان از آن، می‌توان به توجه‌کردن آن از سوی روملو در اثر خویش مربوط به دورهٔ ترکمانان دانست، حوادث مربوط به شکست یاش‌یک، امیر مملوکی مصر و همچنین استفادهٔ بوداق‌منشی از آن در *جواهر الاخبار* (صفت گل، ۱۳۸۳: ۱۵۶)

مشخص است که این دو مورخ بنابر فرمان حسن پادشاه و یعقوب مأمور شدند تا زندگانی مخدومان خویش را به رشتهٔ تحریر درآورند. طهرانی نیز، *دیار بکر* را به اسلوب منشیانه تألیف کرده و به صنایع بدیع و اشعار و امثال آراسته است. در سرتاسر کتاب تاریخ *دیار بکر* اشتقاق، موازنه، تحلیل شعر و تلمیح آیات قرآنی دیده می‌شود. آشنایی ابوبکر طهرانی با فنون و مهارت‌های ادبی در جای‌های مختلف *دیار بکر* خود را نشان داده است. در مجموع کتاب دارای نثری ساده و عامه‌فهم است، به‌جز در مسائلی که مؤلف قصد هنرنمایی دارد و از تشبیهات زیبایی استفاده کرده و اثر وی گاه رنگ ادبی به خود می‌گیرد و عبارات را به صنایعی چون سجع می‌آراید: «هر بی‌اعتباری چون تباری شد. درهم و دینار بی‌وقع و مقدر گشت. لثیمان هرات ندیمان امرا و ولات گشتند.» (همان: ۲۲۹) نثر *عالم‌آرای امینی* نیز مصنوع و به تقلید از تاریخ *جهانگشای* عظاملک جوینی به نگارش درآمده است (موسوی، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

بی‌گمان این داوری دربارهٔ *دیار بکر* نیز راست می‌نماید زیرا آب‌وتاب ادیبانه و زرق‌وبرق صنعت‌گرایانه‌ای که در تواریخ اسلامی است، آنها را غالباً دشوار و گاه کم‌عمق می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۵۳: ۶۸). توانایی‌های ادبی وی که طهرانی تخلص می‌کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۹۹) در شعرسرایی نیز خود را نشان می‌داد. اشعار او گاه رنگ مدیحه دارند (همان: ۷-۱۰ و ۱۲ و ۳۱) گاه وصف طبیعت و جشن و سوره‌است (همان: ۲۳۸ و ۲۴۶-۲۴۵) گاه نیز امرا را به

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۱۹۳

پندگرفتن از روزگار فرامی‌خواند(همان: ۳۰۵ و ۴۰۳ و ۴۲۵ و ۴۵۲ و ۴۵۹) گفتنی است استفاده از شعر در بیان روایات تنها از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری طهرانی نیست و در منابع عصر تیموری به وفور دیده می‌شود (Woods.E.John, 1999) خنجی نیز «در غالب نظم روان که در حالت تحریر مخیله آن را تصویر کرده قانع بوده» به اشعاری که سروده خویش است(خنجی، ۱۳۸۲: ۹۰) بخشی از هنر سرایندگی او در ماده تاریخ‌هایی بروز پیدا کرده که او برای رویدادها می‌ساخته و می‌سروده است(طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۹۲)

روش تاریخ‌نگارانه

این روش عبارت است از فرآیند عقلانی یا غیر عقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت. به واسطه چنین روشی می‌توان از طریق عقل یا غیر آن، واقعیت‌ها را شناخت و مدلل کرد و از لغزش برکنار ماند یا به عبارت کلی‌تر روش هرگونه ابزار برای رسیدن به مقصود است(حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۱). روش تاریخ‌نگاری مورخان در زمینه تدوین و تألیف داده‌های تاریخی با توجه به تاریخ‌نگری آنان شکل می‌گیرد.

طهرانی و خنجی نیز از این قضیه مستثنی نیستند. آنان می‌کوشند کل گذشته را با تمام جریان‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و سایر جنبه‌های آن احیا کنند. بدین‌گونه، آنها همه چیز را جزو تاریخ می‌دانند. در واقع، شیوه تاریخ‌نگاری طهرانی ترکیب به هم پیوسته‌ای از علوم و اخبار است. سبک وی بدین صورت است که ابتدا آیات قرآن و پس از آن، روایت‌ها را آورده است و هیچ‌گاه یک روایت را دو بار تکرار نمی‌کند. همسو با این بحث که وی سلطنت حسن پادشاه را عطیه‌ای از جانب پروردگار دانسته و فتح و پیروزی‌های وی، به‌ویژه غلبه بر جهان‌شاه را نصرت الهی از پیش تعیین شده می‌نمایاند، از تأویل آیات قرآن مانند آیه سوم سوره فتح بهره گرفته است. براین اساس، نظریه پردازان و شعرای صوفی این دوران، مانند جامی، توارث حق الهی سلطنت و دارابودن فره ایزدی را در خاندان او به رسمیت شناختند و حتی برخی از ایشان اخلاف او را جانشینان خلافت نامیده‌اند(Woods 1999:152)

طهرانی همچنین در نسب‌شناسی حسن پادشاه، وی را در جد شصتم به جمشید می‌رساند(طهرانی: ۲۹) در واقع سعی طهرانی بر آن است که وی را با پادشاهان ایرانی پیوند دهد و از بحث سلطنت وی، حقانیت موروثی بر پایه هویت ایرانی را رقم بزند. خنجی نیز در وصف پیروزی‌های یعقوب به آیات قرآنی متوسل می‌شود. «إذا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی الدین الله أفواجا». (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۴۹) خنجی مدعی حق‌گویی و پرهیز از گزارش امور غیر اخلاقی است؛ اما در ستایش فرمانروایان آق‌قویونلو بسیار غلو کرده و آنان را

به اغوزخان اسطوره‌ای منسوب داشته و یگانه شایستگان پادشاهی و خلافت اسلامی روزگار خود دانسته و صفویان را به سبب اختلاف مذهب و درگیریشان با فرمانروایان آق‌قویونلو و گماردگان و تابعان آنان به سختی سرزنش کرده است (همان) طهرانی در نقل روایت‌های خویش نیز روایات ترکیبی را به کار می‌گیرد. بر بنیاد چنین باوری است که حکام و سلاطین را اندرز می‌دهد که از دعا و نفرین مساکین بترسند: «در مساجد و معابد بعد از ادای مواجب طاعات و رعایت عبادات دست‌ها به دعا به جانب سما برآورده، الامان به ناله و افغان می‌گفتند. تا به حرمت دعای آن مساکین منازل و مساکن از فتنه ترکمان مصون نماند و باد نفس‌های صالحان به آتش و سوز ناله ایشان برآمیخته به یکبار در خرمن افکار سلطان ستمکار افتاد» (همان: ۳۷۵)

بینش تاریخ‌نگارانه

عناصر زیباشناختی هر نوشته‌ای را آرایه‌ها و هنجارهای هنری به‌کاررفته در متن تعیین می‌کند و خواننده با شناختن آنها، علاوه بر آنکه لذت بیشتری از متن می‌برد، می‌تواند به لایه‌های زیرین جملات پی ببرد و اهداف نویسنده را کشف کند. همین عمل کشف است که می‌تواند کلام نویسنده را در ذهن خواننده تثبیت کند و علاوه بر آن عواطف و احساسات او را نیز برانگیزاند. بنابراین وجود آرایه‌ها و صنایع ادبی در هر نوشته با ماندگاری اثر در ذهن خواننده یا شنونده مرتبط است؛ زیرا بدین‌گونه است که زبان بُعد ادبی به خود می‌گیرد (شعبانی، ۱۳۹۲: ۴۳).

دیار بکر به تنها منبعی است که به‌صورت مستقل درباره فرمانروایان آق‌قویونلو و قراقویونلو وجود دارد. تاریخ‌نگاری طهرانی و خنجی از این نظر که شاهد دوره انتقال فرهنگی از عصر تیموری به دوره ترکمانان هستند از ارزش اساسی برخوردارند. موقعیت طهرانی به‌عنوان تاریخ‌نگار رسمی به وی این امکان را داد که برخی رویدادها را از نزدیک ببیند؛ از این‌رو، دسته‌ای از آگاهی‌های تاریخ‌دیار بکر به حاصل تجارب و مشاهدات مستقیم اوست (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۹۰ و ۳۴۳-۳۴۵-۳۴۶)، برخی اخبار را از مجمع ثقات (همان: ۴۰۳) و برخی دیگر را از اهل زمان و خلق (همان: ۴۰۶-۴۰۷) روایت کرده است. از تبارنامه‌ها (همان: ۱۱) نامه‌ها و اسناد دولتی (همان: ۴۷۷)، آیات قرآن و احادیث (همان: ۱ و ۲ و ۱۱ و ۱۸ و ۴۵ و ۷۲ و ۳۲۸ و ۴۰۷ و ۴۳۲، ۵۳۸)، منابع ادبی به‌ویژه شعر [مثنوی، دیوان حافظ، آثار خواجه عبدالله انصاری، اثر ترکی عاشق پاشا]، احکام توران‌شاهی (همان: ۳۵۸، ۳۶۳-۳۶۴، ۴۰۶، ۴۱۶، ۴۲۰-۴۲۱، ۴۷۶) بهره برده و اشاراتش نشان می‌دهد که با متون پیش از خود آشنا بوده

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۱۹۵

است (همان: ۱، ۸۶، ۲۹۲، ۲۶۷). اما مورخان این دوره به‌رغم پرداختن به مسائل مرتبط با رأس هرم قدرت، از ارتباط و حضور گروه‌های فتیان که در سده‌های ۸ و ۹ فعالیت‌های گسترده خود را آغاز کرده بودند، سخنی به میان نمی‌آورند (ابن‌بزاز، ۱۳۷۶: ۱۲۶ و ۲۱۵ و ۳۲۳).

انشای تاریخ دیار بکر به‌سان بعضی از منابع دوره تیموری از جمله *زبده‌التواریخ* (Woods.E.John:1999) ویژگی‌ها و عناصر خاصی دارد که تقریباً در انشای تمام نوشته‌های دوره پژوهش شده کم‌وبیش مشهور است. مهمترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از استفاده وسیع از آیات قرآن و عبارات عربی در متن کتاب که بیشتر برای تکمیل معنای جملات است، به‌نحوی که ذکر این آیات در حکم ادامه منطقی مفهوم جملات است (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۵ و ۴۱۲، ۴ و ۴۱۴). اساس نگارش این‌گونه تواریخ بر مبنای حکومت‌محوری، نخبه‌گرایی، تقدیرگرایی و جبرگرایی بوده است و مورخ درباری در رویکرد و نگرش خود به تاریخ اغلب در این حیطه‌ها قلم زده است (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱۹؛ ملایی‌توانی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). طهرانی در تاریخ دیار بکر به آگاهانه در پی احیای حق الهی سلطنت و به دست آوردن فرهنگ و در نتیجه آن، مشروعیت سیاسی ماندگار برای حسن پادشاه است. حتی انعکاس این بحث را به‌گونه‌ای در دیباچه سفرنامه و نیز بیان، نیز مشاهده می‌شود: حسن پادشاه بزرگ‌زاده‌ای معرفی می‌شود که از نظر شکوه و فر، با داریوش و یشتاسب قابل قیاس است؛ زیرا توانست از فرماندهی سی سرباز به چنان شکوهی دست یابد که بر سر تفوق بر آسیای میانه و نزدیک، با عثمانی‌ها بجنگد (زنو، ۱۳۴۹: ۲۰۰)

به نظر می‌رسد برای آگاهی از شیوه تحلیل طهرانی و خنجی در تاریخ‌نگاری عصر فرمانروایان آق‌قویونلوها و قراقویونلوها باید به چیدمان مطالب، مضامین پنهان در متون و باورهای آنها توجه داشت. تربیت دینی طهرانی و اشتغال وی به‌عنوان مدرس علوم دینی نکته‌ای است که نباید از نگاه دور داشته شود. بخش اساسی و بنیادین مؤلفه‌هایی که در تاریخ‌نگاری او بروز و ظهور پیدا کرده، مولود این تربیت دینی است. هرچند مؤلفه‌های تاریخ‌نگارانه حاکم بر فضای دیار بکر به‌ویژه این متن نیست و این مؤلفه‌ها را می‌توان در متون پیش و پس از آن یافت. سبک تاریخ‌نگاری خنجی نیز متأثر از خاستگاه اعتقادی و طبقه‌ای است که به آن تعلق داشته است؛ یعنی طبقه روحانیان. خنجی از نظر مذهبی شافعی، اما گرایش شیعی هم دارد؛ از جمله احترام به چهارده معصوم و این گرایش‌ها در اثر وی با نام *وسيلة الخادم الی المخدوم* که به‌صورت نسخه خطی باقی مانده است، موجود است (خنجی، بی تا: ۴۱-۴۲).

در نظر طهرانی خداوند نقطه مرکزی و کانون تحولات جهان است. او کامل‌ترین است و

صفات او بی‌شمار. هر رویدادی با یکی از صفات و ویژگی‌های خداوند شکل می‌گیرد. این صفات یا جلالی‌اند و به وجوه قدرتمندانه خداوند اشاره دارند یا جمالی‌اند و متوجه ویژگی‌های لطیف و ظریف خداوندی. به این ترتیب؛ طهرانی دوام حکومت و امارت ممدوحان خویش را از خدا می‌خواهد: «اللهم ائد الاسلام و المسلمین و الملك و الدین به دوله هذا السلطان فی مهاده الامن و الامان» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۵۶) وی همچنین سربلندی ایشان و چیرگی‌شان بر دشمنان را از خدا خواستار است (همان: ۱۰-۱۶۳)؛ نیز ناپایداری دنیا را یادآور می‌شود و از موضعی اخلاق‌گرایانه سلاطین را به نیک‌نامی فرامی‌خواند: دنیا عروسی است که در عقد بسی داماد است پس باید نام نیک از خویش برجای گذاشت (همان: ۳۰۸ و ۴۲۵).

طهرانی در دیار بکریه، رفت‌وآمد سلسله‌ها و فرازو فرود حکومت‌ها را بر بنیاد اندیشه و باورهای تقدیرگرایانه تحلیل کرده است (همان: ۳۳۵). وی کوشیده است این صفات را بر بنیاد متون مقدس اسلامی، به‌ویژه قرآن، یادآور شود. از این رو دیار بکریه سرشار از آیات و عبارات قرآنی است. خداوند بر هر چیزی تواناست: هوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ اِنَّهٗ عَلٰی مَا یَشَآءُ قَدِیْرٌ (همان: ۱-۷) کریم و بر حق است، عادل است و حق کسی را ضایع نمی‌کند، او بندگانش را مهلت می‌دهد؛ اما اهمال را در ساحت او راه نیست: اِنَّ اللّٰهَ یَمْهَلُ و لَیْهَمَلُ؛ ظلم را وخامت عاقبت و شام آخرت مقرر است. اجل خداوندی ناگزیر است و از آن گزیری نیست: اِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ لَا تِیْسُرُ لَكَ اَنْ تَنْتَوِیْتَ سِرَّهٗ مِنْ اِجْلِ اللّٰهِ اَنْتَ لَا تَسْمَعُ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ هُوَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ (همان: ۴۵ و ۴۰۲ و ۴۱۲ و ۴۱۴).

خنجی که روی آوردنش به شریعت‌نامه‌نویسی قبل از اینکه در جهت تجدید خلافت باشد عملی است برای پنهان کردن عقیده تند و ضد شیعی او، می‌توان گفت که وی سعی داشت با یکی کردن منصب خلافت و سلطنت به توجیه حکومت فرمانروایان آق‌قویونلو براساس اصل استیلای قدرت و زور و غلبه پردازد آنجا که می‌گوید: «سلطان باید سلطنت خود را در قاب لشگری به برهان قاطع سیف و سنان روشن گردانیده و هیچ‌گاه ذلیل و زبون بازیچه دست امرا و سردار[ها] نشده مثل بعضی از خلفای عباسی و امرای آخر چنگیزی یعنی یک حکومت سلطنت مطلقه که سلطان در آن قادر به انجام هر کاری باشد» (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۵) خنجی به شیوه نظری به بررسی ویژگی‌های پادشاه پرداخته و پس از تقسیم‌بندی آنها در موضوعات مختلف یک‌به‌یک آنها را تشریح کرده و با فرمانروایان آق‌قویونلو تطبیق داده است (همان: ۲۳-۲۸)

براساس معرفت دینی طهرانی خداوند شفادهنده و التیام‌بخش زخم‌هاست و با آنانی است

که شکیبایی پیشه می‌کنند. تأنی در امور، آرامش و صبر در وقایع از خداوند است و سبب حسن عاقبت، خداوند حکیمی است که عالم صغیر و کبیر را در کنف حفظ و حراست و قانون و سیاست و ریاست قرار داده است. او مالک الملک است: تبارک الذی بیده الملک. ملکش بی‌زوال و سلطنتش بلا انتقال است (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱-۲ و ۱۰۳، ۱۱۴ و ۱۴۲ و ۲۲۹). او نقطه آغاز و پایان آفرینش است. هو الذی خلق الحیات^۱، باید از خدا یاری خواست و به او توکل کرد. شرط یاری‌شدن بنده از سوی خدا آن است که وی یاریگر برادر دینی‌اش باشد (همان: ۵ و ۸ و ۱۰ و ۴۴ و ۴۵ و ۸ و ۱۰ و ۳۲۸ و ۵۳۸). بر این مبنا در اندیشه طهرانی مردم امانت خداوند هستند و همه چیز از آن خداوند است و سلطنت نیز ودیعتی بوده که خداوند در اختیار سلطان نهاده است. سلطان نباید از رعایا به غیر حق مالی بگیرد؛ به باور وی این کار محض ظلم و عدوان و سرکشی از حکم و فرمان واجب‌الاذعان ملک رحمان است (همان: ۷۵). رحم و گذشت در زمین زمینه‌ساز بخشیده‌شدن در آسمان‌هاست: إرحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء (همان: ۳۴۳). وی عهدشکنی و پیمان‌گسستن را رذیلتی نابخشودنی می‌داند و در این باره به قرآن استناد می‌کند (همان: ۳۴۶). طهرانی بهترین یاور و پشتیبان هر کس را کارهای نیک وی می‌داند. به باور وی نتیجه کارهای انسان در این دنیا نیز آشکار خواهد شد و کارهای نیک در هنگامه‌های سختی و رنج فریادرس آدمی خواهد شد (همان: ۴۵۲).

پادشاه و پادشاهی نیز در منظومه فکری و اعتقادی ابوبکر طهرانی شأن و منزلتی دینی می‌یابد و بر بنیاد باورها و آموزه‌های دینی تعریف می‌شود. وی در تبیین این امور نیز به متون مقدس اسلامی، به‌ویژه قرآن، استناد کرده است. در نگاه او پادشاهی جهان از آن خداوند است: قل اللهم مالک الملک تؤتی من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء به یدک الخیر إنک علی کل شیء قدیدر^۲ تعز من تشاء، رایتی از کتاب جمال و تذل من تشاء، روایتی از فرقان جلال اوست (همان: ۵۲۸). در بینش تاریخ‌نگارانه طهرانی خداوند حکیمی است که عالم صغیر و کبیر را در کنف حفظ و حراست و قانون و سیاست و ریاست قرار داده است. وی مالک همه چیز است و پادشاهی جهان از آن اوست و به هر که بخواهد واگذار می‌کند (همان: ۱-۲). این واگذاری در پرتو علم، حلم، صبر، حکمت و قدرت خداوند انجام می‌شود. وی در تبیین چرایی این واگذاری می‌نویسد: خداوند لواء ملک و ولایت را بر دوش سلاطین نامدار نهاد تا روی زمین از وصمت اختلال مصون ماند و ایشان به دستگیری تیغ آبدار، بلاد را از مهالک فتنه و فساد نگه دارند. گروه دیگری که خداوند ایشان را مأمور هدایت خلق

۱. سوره ملک، آیه ۲

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۵

نموده، علمای دیندار هستند. به باور طهرانی خداوند عَلمِ و درایت بر دوش این فرقه ثانیه نهاد تا پشت دین به ارشاد ایشان از وصمت انکسار مأمون ماند تا به سخن‌گذاری زبان خوش، گفتار عباد را به سلک سداد و رشاد آرند.

بنابراین به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از معرفت فکری ابوبکر طهرانی، در جایگاه مورخی مذهبی به‌خصوص اعتقاد به مشیت الهی، تحت تأثیر آموزه‌های کلامی و فلسفی و فهم دینی وی قرار گرفته و این آموزه‌ها در تاریخ دیار بکریه، اثر وی، بازتاب یافته است. وی در جای‌جای دیار بکریه باورهای خویش را آشکار می‌کند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۷-۹). درحالی‌که بینش تاریخ‌نگاری خنجی جدا از اعتقاداتش تحت تأثیر الگو و طرح آرمانی‌اش مبنی بر احیای امامت/خلافت است (برزگر و مجتهدی، ۱۳۹۶: ۲۳) خنجی نظر نامساعدی به بنی‌امیه دارد، اما به ستایش خلافت عباسی می‌پردازد و سلطنت یعقوب را ادامه خلافت عباسی می‌پندارد (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۲) این بدان معناست که باید بخشی از مطالعه درخصوص فهم متن را صرف بررسی این نکته کنیم که «نویسنده در چه نوع جامعه‌ای در حال نوشتن و متقاعد کردن بوده و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه در آن زمان در چه وضعیتی قرار داشته است.» (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷)

باتوجه به بینش عقیدتی و فکری ابوبکر طهرانی که بیشتر متأثر از فضای فکری و عقیدتی عصر خود بوده، باید به دوره‌ای توجه کرد که وی پیش از دست‌یازیدن به تاریخ‌نویسی به مذاکرات مدارس و قیل و قال محافل و مجالس می‌پرداخت و در مدتی که حکومت شرعیات دارالسلطنه تبریز را عهده‌دار بود، در مدرسه غیاثیه تبریز مجالس فلسفی مبتنی بر عقاید متصوفه برگزار می‌شد (همان: ۸ و ۳۵۳ و ۵۲۴). وی به رؤیای صادق‌ایمان داشت که در باورهای فلسفی‌گونه او به اندیشه تقدیرگرایی ریشه داشت (همان: ۲۹۰). به‌همین جهت وی با عنایت به قرآن از آدم ابوالبشر به‌عنوان خلیفه‌الله فی الارض یاد کرده است (طهرانی، ۱۳۶۵: ۱۱) و در توجیه وقوع برخی رویدادها به نوشته‌های مستخرجان احکام نجومی و تقویم‌ها استناد کرده است (همان: ۴۷۵).

طهرانی به استخاره به قرآن و تفأل به دیوان شعرا [حافظ، مولوی و عاشق پاشا] باور داشت و می‌کوشید وقوع برخی رویدادها را با کمک تفأل و استخاره توجیه کند. گویی مسیر از پیش تعیین شده بود و تقدیر بر این امر قرار گرفته بود (همان: ۳۶۳، ۴۱۶ و ۴۷۶). وی به دعا نیز باور داشت. در نگاه او دعای مردم می‌تواند مسیر سنت‌های خداوندی را تغییر دهد. به باور وی دغاهای مردم زمینه‌ساز بروز و تجلی سنت‌های خداوندی خواهد شد. با تمام این ویژگی‌ها خنجی برخلاف طهرانی به فلسفه علم تاریخ آگاهی خاصی نداشته؛

البته تا حدودی در این زمینه ورود پیدا کرده است؛ زیرا خنجی در «بیان رتبت علم تاریخ و فواید آن و اجمال ذکر مورخان و اختلاف مقاصد ایشان و اشارت به خصایص و مزایای تاریخ عالم‌آرای امینی» (خنجی، ۱۳۸۲: ۷۷) مطالبی شایسته عنوان می‌کند. سپس «علم تاریخ و قصص علم به وقایع اهم سالفه و حوادث مافیه» (همان: ۸۷) را برای پنددهی ضروری می‌پندارد. علم تاریخ را برای هشت گروه فایده‌مند معرفی می‌کند (همان: ۸۸-۸۳). وی همچنین هفت ویژگی برای کتاب خود بر می‌گزیند؛ از جمله اینکه «از ذکر اموری که در شریعت غیر مرضی و مشکور است دوری می‌کند» (همان: ۸۹) و دیگر مورخان مانند مؤلفان تاریخ و صاف و تاریخ تیموری را نکوهش می‌کند که چرا به امور غیر شرعی پرداخته‌اند. خنجی از ذکر قتل و غارت احتراز می‌کند. چون به نظر وی «ذکر این روایت باعث رواج چنین رویدادهایی خواهد شد» (همان: ۹۰-۸۹) گرچه وی حمله‌ی یعقوب به گرجستان را در قالب غزا ذکر می‌کند (همان: ۲۱۵) و سرانجام وی «از اختراع اکاذیب و ابداع اعاجیب که موجب زیادتی شوکت صاحب تاریخ باشد» احتراز کرده است (همان: ۹۰). خنجی در جای دیگر مورخان را به هشت گروه تقسیم و خود را در طبقه‌ی هشتم یعنی مورخان سلسله‌نگار معرفی می‌کند (همان: ۹۲).

ویژگی تاریخ‌نگاری طهرانی این است که اکثراً به تاریخ سیاسی در پرتو تقدیرگرایی پرداخته و جنبه‌های دیگر از جمله اجتماع، اقتصاد و فرهنگ را مغفول گذاشته است. این بی‌توجهی، تاریخ را به صورت حوادث و اتفاقاتی متفرق، پراکنده و جدا از هم درمی‌آورد که گاه فقط شباهتی با حوادث گذشته داشته‌اند. در نتیجه این نوع نگاه، نتیجه‌گیری‌های کلی و تعمیم‌های تاریخی امکان‌پذیر نبود. این در حالی است که یکی از مهمترین رویکردهای خنجی انتقاد وی از مسائل سیاسی و اجتماعی است. گاه از دست افرادی می‌نالید که سیاست‌های حکومتی را به نفع خود تغییر داده، موجب تضعیف سیاست و شریعت می‌شوند (همان: ۳۹۱). خنجی گاه به پیروی از سبک کلیله و دمنه از جمله در جریان حکایت «بوزینه، مار و سوسمار» (همان: ۴۰۳ - ۳۹۸) به بیان انتقادی مشکلات گریبان‌گیر جامعه می‌پردازد. حتی از اقدامات اصلاحی قاضی عیسی ساوجی انتقاد می‌کند (همان: ۳۹۱). بر این اساس اگر اعتقادات مذهبی قرن نهم هجری به فضل‌الله روزبهان اجازه می‌داد، با توجه به اینکه وی سعی داشت مقام سلطنت و خلافت را یکی کند، حسن پادشاه را با عمری جاوید معرفی می‌کرد یا منجی عالمی که از انظار غیب شده است، کاری که با سرودن شعر زیر درباره‌ی یعقوب انجام داد:

هم او مقصد از کی قباد و کی است ز صغری و کبری نتیجه وی است

(همان: ۴۰۸)

تقدیرگرایی در تاریخ‌نگاری دیار بکریه و عالم‌آرای امینی

اندیشه تقدیرگرایی در میان برخی از فرق و نحل اسلامی، به حاکمیت مطلق اراده خداوند بر هستی نظر دارد. از این نظر، رویدادها و حوادث، مخلوق اراده و مشیت خداوندی است و انسان در تعیین سرنوشت خویش کمتر نقش داشته و سرنوشت او قبل از تولد به خواست پروردگار تعیین می‌شود (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۱۹۹). ویژگی اصلی تاریخ‌نگاری سنتی در ایران تأثیرپذیری فراوان آن از باورهای کلامی و دینی است. از این حیث تاریخ‌نگاری اسلامی را معطوف به باورها دانسته‌اند، نه معطوف به حقیقت (حضرتی، ۱۳۸۷: ۴۹). این نگاه به تاریخ متأثر از باور به «مشیت الهی» است که به عنوان فراتاریخ در روند تاریخی حوادث نقش ایفا می‌کند و در واقع آن را کنترل و جهت‌دهی می‌کند (آقاجری و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۲).

یکی از مؤلفه‌های اصلی برای تعیین نوع نگاه ابوبکر طهرانی و خنجی به تاریخ، دیدگاه اعتقادی آنان است که هم در تحلیل و قضاوت‌ها و هم در ساختار و چارچوب آثار دو مورخ، نقشی مهم دارد. از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری آنان این است که تاریخ را در قالب و چارچوب دین درک می‌کنند و بر این روش آن را تحلیل و تبیین می‌کنند. به باور آنان مشیت الهی و نه اراده انسان، محرک تاریخ دانسته می‌شود «در میدان مردی و جلادت بر سمند دولت و سعادت جولان نموده با خصم بدسگال که از امثال فرمان ذوالجلال بیرون نهاده به قصد مال و منال و عیال اهل اسلام کمر بسته به قتال استقبال خواهیم نمود اگر گوی مراد از این میدان به چوگان سعی و اجتهاد بودیم فهو المراد و اگر خصم بر ما غلبه کرد و زمام و عنان تدبیر از قبضه اختیار بیرون رفت من حیث الشرع مظلوم و مأجور و من حیث العرف در دیوان مردی و مردانگی مذکور باشیم...» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۶۳ و ۲۶۴)

بدین سبب وی اسباب و علل رویدادها را نه در خود رویدادها، بلکه در مشیت الهی جست‌وجو می‌کند؛ اصلی که گوردون چایلد (۱۳۵۵: ۶۱) آن را یکی از وجوه اصلی تاریخ‌نگاری دینی می‌داند. شیوه ابوبکر طهرانی در تاریخ‌نگاری در رده تاریخ‌نگاری جبرگرا^۱ قرار می‌گیرد. «لسان قلم را به بیان آنچه از تتق غیب به افق مشاهده و عیان طلوع می‌کرد جاری گردانید و الان وقت الشروع فی المقصود به عون الله الملك المعبود.» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۰) این‌گونه از جبرگرایی، پوشش دین بر تن دارد و آغاز و انجام آفرینش را از پیش مشخص کرده است «جایگزین: به سجل ناطق اجل که به خرابی بنیان طول امل و مطالب حسن عمل از دیوان «اذا جاء اجلهم» نفاذ یافته به مطالعه پیوست...» (همان، ۴۵) خداوند بر فراز جهان ایستاده است و زندگی بر زمین با آدم ابوالبشر آغاز شده و به جهان پس از مرگ ختم می‌شود.

که ای بر درت پادشاهان گدا تویی مالک الملک با منا (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۱).

حاکم مطلق هر دو جهان خداست و علت نهایی و پیدا و پنهان همه کارها اوست. طهرانی تاریخ را خدامحور و غایت‌شناسانه می‌داند که براساس آن، همه جهان به سوی آخرت در حال حرکت است. خنجی نیز همچون طهرانی در تحلیل بسیاری از حوادث در دامن تقدیرگرایی و مشیت‌گرایی می‌افتد. وی در عالم‌آرای امینی، وقایع محدودته را یا به خدواند یا قضا و قدر یا تقدیر نسبت داده و برای اثبات آن مصداقی از قرآن آورده است. از جمله «چون موکب خیراندیش در رودخانه ارجیش نزول فرمود امرا و اشراف همچو وفود تعم و الطاف ربانی از جوانب و اطراف به ظل رایت فلک حمایت خاقانی التجا نمودند وفود ایشان به مصاحبت فتح و نصر الهی از فحوای اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی الدین الله افواجا اخبار می‌نمود و همچنین روزبه‌روز امداد عساکر تزايد و تضاعف می‌پذیرفت و رایت سعادت هر روز همچو شجره طوبی افزایسته‌تر و چراغ دولت همچو قیس وادی ایمن هر لمحہ افزایسته‌تر می‌گشت تا به اندک زمانی... ندای فتح و نصرت گرفت.» (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۴۹)

در این شکل از تاریخ‌نگاری اراده انسان‌ها نمود و بروزی ندارد؛ آنها روند امور را شتاب می‌بخشند. برآمدن و فروافتادن حکومت‌ها در پرتو دلایل اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی بررسی نمی‌شود؛ بلکه کوشش می‌شود محملی برای دخالت خداوند و جاری شدن خواست و اراده او پیدا شود «جمعی از رنود و اوباش با خود یار کرده به ضبط شهر مشغول شد، بی‌وقوف از آنکه ساربان لیل و نهار، مهار ثابت و سیار را به ندای افول و غروب صد هزار در این بیابان حوادث خونخوار در گله خدا گویی خطاب ایمانی به خدای» و نیز با آوردن این بیت شعر که:

شتر آهسته ران ای میر محمل که ره تاریک و ناپیداست منزل

به گوش سفرکردگان منازل دنیا می‌خواند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۳۵). این دخالت معمولاً به واسطه نافرمانی‌ها، بددینی‌ها، ستمگری‌ها یا ویژگی‌های پسندیده یک امیر بروز پیدا می‌کند.^۲ خنجی نیز با تقارن اعداد آیه قرآن با تاریخ شروع سلطنت حسن پادشاه و یعقوب از روی حساب جمل به قدرت رسیدن فرمانروایان آق‌قویونلوها در ایران را منطبق با وعده الهی در قرآن می‌داند. بدین ترتیب برای فرمانروایان آق‌قویونلوها مشروعیت ایجاد می‌کند (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۳-۳۱). طهرانی با به‌کاربردن تئوری‌های جبرگرایانه، مشیت‌گرایانه و نخبه‌گرایانه در پی کشف علل رویدادها و پدیده‌های تاریخی بوده و این امور را جایگزین تبیین و تفسیر عقلانی رویدادها کرده است. بدین ترتیب، طهرانی نیز بر پایه نظام تفکر سنتی، خداوند متعال را واجب‌الوجود و مسبب همه امور و دارای عظمت و قدرت بی‌کران دانسته است. وی در

رابطه با شاه محمد چنین بیان می‌کند: « بدین بی‌ادبی که نسبت با پدر کرد سزای غرور و استکبار در کنار او نشست بعد از پدر یک روز بر سریر سلطنت و مسند ابهت قرار نیافت.» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۷۳)

این نگاه بر کل نظام هستی‌شناختی وی سایه افکنده و او در جایگاه فردی متدین به‌نوعی عقل را وابسته دین و اعتقادات پذیرفته‌شده می‌داند و سلطه فراتاریخ را بر تاریخ می‌پذیرد «...به بلده تبریز چون رحمت آسمان روان شد و در اوائل ذی‌الحجه احرام دخول بلده بسته به ردای «التعظیم الامر الله» و ازار «الشفقه لخلق الله» توجه به تعظیم کعبه رضای حق عزو علا و قبله صدق و صفا با بندگان درگاه مولی پیش آمد و اعیان و اشراف بلده چون مجاوران حرم به تعظیم و تکریم محمل خلافت بیرون آمده با تحف و سلام و دعا و تبرکات تحیه و ثنا آوار به ملأ و اعلا رسانیدند.» (همان: ۵۲۲)

طهرانی در بررسی حدود برخی رویدادها قضای ربانی را عامل اصلی می‌شمارد: چون قضای آسمانی بر وقوع جنگ ناگهانی رفته بود، هر دو فریق به هم نزدیک شدند (همان: ۲۷۳ و ۴۰۷). او پیروزی‌ها و گشودن سرزمین‌ها را منوط به تأیید خداوند می‌داند (همان: ۷، ۳۱، ۱۰۸ و ۴۶۹). وی به شرح مفصل این دیدگاه می‌پردازد و می‌نویسد:

«حضرت حق به محض حکمت بالغه چون طبیبی که از برای جذب مواد دماغی محجه‌ای با ساقین نهند، خروج حسن علی را سبب سبکباری خراسان ساخت و مواد فاسده فساد و افساد ترکمانان را از آن ممالک به آذربایجان کشید.» (همان: ۳۵۸) وی هرگاه گروهی اندک از سپاهیان فرمانروایان آق‌قویونلوها که ممدوح او بودند بر دشمنان چیره می‌شدند، آن را به تأییدات الهی و توفیقات ربانی پیوند می‌داد و توجیهی قرآنی برای آن می‌یافت: کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره به إذن الله و الله مع الصابرين: چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا یار و معین صابران است.^۱ این آیه به پیروزی سپاهیان اندک طالوت بر لشکریان انبوه جالوت اشاره دارد. طهرانی دیدگاه قرآنی حق و باطل را در زمانه خویش جاری دانسته و ممدوحان فرمانروایان آق‌قویونلوی خویش را در سوی حق و روشن تاریخ و دشمنان ایشان به‌ویژه ترکمانان قراقویونلو را در سوی تاریک و باطل تاریخ قرار داده است (همان: ۱۱۰ و ۱۶۶ و ۱۸۴ و ۲۲۷ و ۳۸۶ و ۴۱۶) در این نگرش، تاریخ در کل به این صورت دیده می‌شود که طرح از پیش مقدر شده پروردگار را آشکار می‌کند یا به تعبیر کالینگ وود، تاریخ اجرای نمایشنامه‌ای است که پروردگار نوشته است (سائگیت، ۱۳۷۹: ۶۶).

طهرانی کوشیده است به شیوه‌های گوناگون برای رفتار و شخصیت ممدوح خویش حسن

۱. سوره بقره، آیه ۴۹

پادشاه محمل‌های دینی به‌ویژه قرآنی بیابد. به توفیق ربانی و تأیید آسمانی مقتضای آیهٔ *إن ینصرکم الله فلا غالب لکم^۱* نصب‌العین ضمیر و پیشنهاد رأی روشن نیکو تدبیر است (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۶۷) وی برای گریز حسن پادشاه از سپاه دشمن به روایتی استناد کرده که گریز از دشمن و پشت‌کردن به او را از رفتارهای پیامبران می‌داند. خداوند یاریگر حسن پادشاه است و او را از هنگامه‌های سخت و کارزارهای دشوار رهایی می‌دهد و برای سدهٔ جوع او از غیب گاو فریبه می‌فرستد. (...چه نزد طیب کامل الصناعت عقل و حکیم خرده‌دان از جملهٔ بدیهیات است که در امراض حاده خصوصاً در عنفوان شباب تقلیل مواد صفرا و دم به مثل فصد و تلین در ازالهٔ مرض اولی و اتم است تا در روز بحران که شهریار طبیعت و سپهدار مرض به میدان قتال و جدال هر یک دعوی استبداد و استقلال کنند) (همان: ۶۰-۵۹) ایمان مذهبی وی را به سرانجام تاریخ خوش‌بین می‌کند و به پیروان مکتب تاریخ‌گرایی نزدیک می‌کند. او بر نقش خاندان بزرگ و رهبران فره‌مند چون حسن پادشاه در شکل‌گیری و هدایت تحولات اجتماعی صحنه می‌گذارد؛ به این معنا، به نخبه‌گرایان نزدیک است.

وی که به حضور همیشگی خداوند در همهٔ عرصه‌ها و تسلط او بر امور باور دارد، تاریخ خویش را به زیورهای اخلاقی می‌آراید (همان: ۴۰۲-۴۰۳) بنابراین به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از معرفت فکری ابوبکر طهرانی، به‌عنوان مورخی مذهبی به‌خصوص اعتقاد به مشیت الهی، تحت تأثیر آموزه‌های کلامی و فلسفی و فهم دینی وی قرار گرفته و این آموزه‌ها در تاریخ دیار بکریه، اثر وی بازتاب یافته است.

نتیجه

مهمترین ویژگی تاریخ دیار بکریه و *عالم‌آرای امینی* حاکمیت گفتمان دینی بر فضای آنان و اندیشهٔ مشیت الهی است. طهرانی و خنجی اعتقادات عمیق شریعت‌مدارانه را در مسئلهٔ مشیت الهی، چنین بیان می‌کنند که خداوند بر هستی چیرگی دارد و جهان را با دانایی و توانایی اداره می‌کند. هستی یکسره در سنت‌های خداوندی گرفتار است و مدار جهان بر محور خواست و اراده و مشیت الهی است. بدین جهت، تاریخ‌نگاری مبتنی بر اندیشهٔ مشیت‌گرایانهٔ طهرانی و خنجی را باید از یک‌سو در باورها و اعتقادات دینی آنان جست‌وجو کرد که تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی خویش و به‌عنوان یک مورخ دین‌گرا، با احاطهٔ نسبی بر علوم دینی، خاصه آیات و احادیث اسلامی، به فهم و بیان تاریخ می‌پردازند؛ ازسوی دیگر، باید آنها را متأثر از شرایط اجتماعی زمانه دانست. از طرفی هم طهرانی و هم خنجی، در دوره‌ای از ناامنی، آشوب،

۱. آل‌عمران، آیهٔ ۱۵۴

تشنج و آشفتگی سیاسی اجتماعی به سر می‌بردند؛ شرایط نامطلوب سیاسی اجتماعی حاکم بر زمانه آنان، مصائب و ناگواری‌های اجتماعی، سبب نوعی نگاه مشیتی از سوی آنها به تاریخ شده است. به عبارتی تنها عاملی که می‌تواند آنها را مرهمی باشد، پناه‌بردن به باورهای مشیت‌گرایانه است. در واقع، برای پذیرش بسیاری از واقعیت‌های تلخ زمانه، آنها به قضا و قدر و مقدرات الهی تمسک می‌جویند. بزرگی فاجعه به حدی است که راهی برای تسکین آن نیست، جز پناه‌بردن به خواست و تقدیر پروردگار که سبب شده گاه انصاف تاریخی، از اصل تعلیل و تحلیل بهره‌چندانی نبرند. طهرانی و خنجی بینشی الهی درباره هستی و انسان دارند و در سراسر دو اثر مذکور به‌طور جدی تلاش می‌کنند که نگرش مذهبی، اخلاقی خود را در تبیین پدیده‌ها و وقایع تاریخی نشان دهند. از نظر آنها، ترقی و تعالی بشر و جوامع انسانی تنها در پرتوی شریعت امکان‌پذیر است و بنیان‌های اخلاقی برگرفته از مذهب است. در دیار بکریه، هستی در مسیری از پیش تعیین‌شده قرار دارد که قدرتی غیرانسانی و ماورایی، نیروی محرکه آن است. نقش نیروی انسانی در این روند نقشی مادون و غیر اصیل است. انسان شکلی ابزارگونه پیدا می‌کند که واسطه جریان‌یافتن سنتی از سنت‌های خداوندی می‌شود. این ویژگی‌ها تاریخ دیار بکریه را در زمره تاریخ‌های جبرگرایانه قرار می‌دهد: جبرگرایی دین‌مدارانه بودن نگاه طهرانی، به تاریخ و جامعه انسانی و البته در رأس آن فرمانروایی آق‌قویونلوها در پرتو فهم چنین دستگاه اعتقادی قابل درک است. در نگاه طهرانی و خنجی تاریخ گذشته‌ای است که بایستی از آن پند گرفت.

در آخر بر پایه آنچه گفته آمد، بینش هستی‌شناسانه طهرانی و خنجی در مسئله مشیت‌گرایی، سبب نوعی نگرش مشیتی از سوی آنان به تحولات تاریخی شده است. بر این اساس تاریخ‌گرایی - تکامل‌گرایی نزد آنها در روند کلی، تاریخ بشری را در مجموع حرکتی تکاملی می‌داند که به مدد خواست الهی صورت می‌پذیرد و سرانجام پیشرفت و تعالی انسان‌ها را دربردارد. براساس آنچه گفته شد، مهمترین مشخصه‌های تاریخ‌نگاری ابوبکر طهرانی و خنجی بر مبنای مشیت الهی عبارتند از:

الف) واردکردن مشیت خداوندی در پیدایش و شکل‌گیری حوادث و نفی اراده و فعل انسان؛

ب) تلاش نکردن در درک روابط میان پدیده‌ها و در نتیجه علت‌های مؤثر در ایجاد آن؛ به عبارت دیگر، بی‌توجهی ریشه‌شناسانه به حوادث و پدیده‌ها و برقراری رابطه علی میان آنها؛

ج) پرهیز از داوری و قضاوت و بیان دیدگاه‌های خویش درباره آن.

به‌رغم وجود شباهت‌ها در مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری طهرانی و خنجی، چند تفاوت اساسی نیز در تاریخ‌نگاری این دو دیده می‌شود: خنجی از رویکردهای انتقادی استفاده کرده است،

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۲۰۵

درحالی‌که تاریخ‌نگاری طهرانی رویکردی انتقادی ندارد. خنجی برای حل مشکلات اجتماعی و سیاسی زمانه خویش دارای الگو و طرح آرمانی مبنی بر احیای امامت/خلافت است، درحالی‌که طهرانی الگو و طرح مشخصی برای حل مشکلات جامعه ندارد، گرچه طرح خنجی نیز ناکام ماند. خنجی به حوزه فلسفه علم تاریخ ورود پیدا کرده است، درحالی‌که طهرانی در این زمینه موفق نبوده است.

کتاب‌شناخت

- قرآن کریم
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۶) «انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران»، سخن، سال ۱۷، شماره ۱، فروردین.
- آقاجری و دیگران (۱۳۸۰) *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، به اهتمام حسن حضرتی، تهران: نقش جهان.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۷۷) *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن بزاز، توکلی بن حاجی اردبیلی (۱۳۲۸)، *صفوة الصفا*، به اهتمام احمد تبریزی، بمبئی: مظفری.
- ابن بطوطه (۱۴۰۵ هـ. ق)، *رحله بن بطوطه*، بیروت: دارالبیروت.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۹) *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق (ع).
- اشپولر و دیگران (۱۳۸۸) *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲) *مناقب العارفین*، به کوشش تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب.
- بایرام، میکائیل (۱۳۸۰) *جنش زنان در آنتولی*، ترجمه داود وفاپی و حجت الله جودکی، تهران: نگاه.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۶) «اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپرینگر»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۱
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۶۱) *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران: فروغی
- پولارد، سیدنی (۱۳۵۴) *اندیشه ترقی*، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، تهران: امیرکبیر
- تشنر، فرانتس (۱۳۵۵) «گروه فتوت کشورهای اسلامی و نوع ظهور آن»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۴، شماره ۲.
- توسلی، محمد (۱۳۵۷) *فلسفه تاریخ از دیدگاه جامعه‌شناسی*، تهران: شرکت تعاونی دانشجویان مدرسه عالی کامپیوتر.
- چایلد، وبرگوردن (۱۳۵۵) *تاریخ*، ترجمه سعید محمدیان، تهران: امیرکبیر.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۹) حکومت ترکمنان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران، تهران: سمت.
- (۱۳۸۰) «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی»، تاریخ اسلام، سال ۲، شماره ۵.

- _____ (۱۳۹۰) «ساختار ایلی حکومت‌های ترکمان و بی‌ثباتی ایلی»، مجله تاریخ ایران، شماره ۶۸، پیاپی ۵.
- حضرتی، حسن؛ داریوش رحمانیان؛ علیرضا ملائی‌توانی (۱۳۸۷) «پارادایم‌های مؤثر بر تاریخ‌نگاری دوران معاصر ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵) *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۸۲) *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (بی‌تا) *وسيله الخادم الى المخدوم*، بی‌جا، بی‌نا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌الحسینی (۱۳۸۳)، *حبیب‌السیر*، جلد ۳، تهران: خیام.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸) *اندیشه‌های ایرانشهری در عصر اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶) *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، جلد ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- روملو، حسن‌بیک (۱۳۴۹) *احسن‌التواریخ*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) *تاریخ در ترازو*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ساثگیت، بورلی (۱۳۷۹) *تاریخ چیست و چرا؟ ترجمه رویا منجم*، تهران: نگاه سبز.
- _____ (۱۳۴۹) *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- شبانکاره‌ای، محمد (۱۳۶۳) *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۲) *ممیزات تاریخ‌نگاری در ایران*، تهران: نشر قومس.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۳) *نگاهی به تاریخ عالم‌آرای امینی*، آینه میراث، دوره جدید، شماره ۲۵.
- طاهرخانی، رضا و محمد سپهری (۱۳۹۷) «نقد تاریخ‌نگاری دوره آق‌قویونلو»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ماهنامه علمی پژوهشی، سال ۱۸، شماره ۱.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۱) *تأملی درباره ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۷۵) *خواججه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶) *دیار بکریه*، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: کتابخانه طهوری.
- _____ (۱۳۸۵) «ابوبکر طهرانی»، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۵، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- عیوضی، زینب (۱۳۹۶) «بررسی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری فضل‌الله روزبهان خنجی در کتاب عالم‌آرای امینی»، کارنامه تاریخ، شماره ۷.
- قادری، حاتم (۱۳۸۳) *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۲۰۷

- کاشی سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۲) *تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان در رسائل جوانمردان*، تصحیح مرتضی صراف، تهران: انستیتوی پژوهشی ایران.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹) «هویت ملی و تاریخ‌نگاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۴.
- مرتضوی، خدایار (۱۳۸۶) «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۲) *ذیل تاریخ گزیده*، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات ایرج افشار.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۷) *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران: نشرنی.
- _____ (۱۳۹۰) «ملاحظات روش‌شناختی در چستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی»، دو - فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۷، پیاپی ۸۸.
- موسوی، مصطفی (۱۳۸۴) «نقدی بر کتاب عالم‌آرای امینی»، آئینه میراث، شماره ۲۹، دوره جدید.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱) *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشرماهی.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۴۰) *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، به تصحیح هیوبرت داراک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۹) *خلدبرین*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- هییتس، والتر (۱۳۶۲) *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- Woods.E. John (1999). *The Aq Quyunlu Clan, Confederation, Empire .A Study in 15th/9th Century Turko- Iranian Politics*.University of Chicago.

List of sources with English handwriting

- Qorāne Karīm
- Ādamīyat, Fereydūn (1967) “**enḥeṭāṭe tāriḳnegārī dar Īrān**”, soḳan, sāle 17, š1, Āvrīl.
- Aflākī, Šams al-Dīn Aḥmad (1983), **manāqeb al-‘ārefīn**, be kūšeše Tahsīn Yāzījī, Tehrān: donyāye ketāb.
- Āqājārī va dīgarān, (2001) **t’ammolātī dar ‘elme tāriḳ va tāriḳnegārīye eslāmī/ be ehtemāme Ḥasan Ḥazratī**, Tehrān, naqše jahān.
- Āyenevand, Šādeq (1998) **‘elme tāriḳ dar gostareye tamaddone eslāmī**, vol1, Tehrān, pażūhešgāhe ‘olūme ensānī va moṭāle‘āte farhangī.
- Barzegar, Ebrāhīm (2017), “**andīšeye siyāsīye Rūzbahān Ḳonjī va olgūye espringz**”, faşlnāmeye siyāsāt, doreye 47, š1, § 23-40.
- Bāyrām, Mikā‘īl (2001), **ḵonbeše zanān dar ānāṭulī**, translated by Dāvūd Vafāyī and Ḥojjatollāh Jūdakī, Tehrān: negāh.
- Beyhaqī, Abū al-Ḥasan ‘alī Ebn Zeyd; tāriḳe Beyhaq, (1982) **bā ṭaṣḥīḥ va ta‘liqāte Aḥmad Bahmanyār va moqaddameye Mirzā Moḥammad Ebn ‘abd al-Vahhāb Qazvīnī**, Tehrān, Forūqī.
- Chāyld, Veber Gordon, (1976) **tāriḳ**, translated by Sa‘īd Moḥammadiyān, Tehrān, amīr kabīr.
- Dāyera al-ma‘ārefe bozorge eslāmī, (2006) **maqāleye Abūbokr Ṭehrānī, zīre nazāre Kāzem Māūsavī Bojnūrđī**, vol5, Tehrān: markaze dāyera al-ma‘ārefe bozorge eslāmī.
- Ebn Baṭūṭa (1985), **Rehla Ebn Baṭūṭe**, Beyrūt: dār Beyrūt.
- Ebn Bazzāz, Tavakkolī Ebn Ḥājī Ardebīlī (1949), **şafva al-şafā, be ehtemāme Aḥmad Tabrizī**, Bamba‘ī: Mozaḥḥarī.
- **Eşpoler va dīgarān; tāriḳnegārī dar Īrān**, translated by Y‘qūb Āzand, Tehrān, gostare.
- Estanford, Māykel (2010) **darāmadi bar tāriḳpāżūhī**, translated by Mas‘ūd Şādeqī, Tehrān, samt va dāneşgāhe Emām Şādeq (‘).
- ‘eyvazī, Zeynab, (2017), “**barrasiye tāriḳnegārī va tāriḳnegārīye Fazlollāh Rūzbahān Ḳonjī dar ketābe ‘ālamārāye Amīnī**”, kārnāmeye tāriḳ, §7, § 1-16.
- Ḥaqīqat, Seyyed Şādeq, (2006), **raveşšenāsīye ‘olūme siyāsī**, Qom, dāneşgāhe moḥīd.
- Ḥasanzāde, Esmā‘īl (2000) **ḥokūmate torkamanāne qarāqoyūnlū and āqqoyūnlū dar Īrān**, Tehrān, samt.
- Ḥasanzāde, Esmā‘īl (2001) “**anīdşeye maşīyate elāhī dar tāriḳnegārīye eslāmī**”, tāriḳe eslām s2, §5, § 133-166.
- Ḥasanzāde, Esmā‘īl (2011) **sāktāre īliye ḥokūmaṭāye torkamān and bī tobātīye īlī**, magazine tāriḳe Īrān, §68, peyāpey5, § 93-116.
- Haynts, Vālter (1983), **taşkīle dowlate mellī dar Īrān**, translated by Keykāvūs Jahāndārī, Tehrān: kārazmī.
- Ḥazratī, Ḥasan; Dāryūşş Rahmānīyān; Ali Reza Mollaiy Tavani (2008) **pārādāymhāye mo‘aṭer bar tāriḳnegārīye dowerāne mo‘aşere Īrān**, ketābe māhe tāriḳ va joḡrāfiyā.
- Ḳāndmīr, Ğiyāṭ al-Dīn al-Ḥoseynī (2004), **Ḥabīb al-Sīyar**, vol3, Tehrān: Ḳayyām.
- Kāşī Samarqandī, ‘abd al-Razzāq (1973), **toḥfa al-eḳvān fi ḳaşā‘eş al-fetyān**, dar rasā‘ele ḵavānmardān, bā ṭaṣḥīḥate Morteżā Şarrāf, Tehrān: aneştītoye pażūheşīye Īrān.
- Ḳonjī Eşfahānī, Fazlollāh Rūzbahān, (2003) **tāriḳe ‘ālamārāye Amīnī**, corrected by Moḥammad Akbar ‘aşıq, Tehrān, mīrāte maktūb.
- Ḳonjī Eşfahānī, Fazlollāh Rūzbahān, (bītā) **vasīla al-ḳādem elā a; maḳdūm**, bīṭā, bīnā.
- Meyṭamī, Jūlī Eskāt, (2012), **tāriḳnegārīye fārsī**, translated by Moḥammad Dehqānī, Tehrān, naşre māhī.
- Mojtahedzāde, Pīrūz, (2010) **hovīyate mellī va tāriḳnegārī**, ketābe māhe tāriḳ and

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۲۰۹

joğrāfiyā, šš144, š18-23.

- Mollaiy Tavani, Ali Reza, (2008) **darāmadi bar raveše pažūheš dar tāriḳ**, Tehrān, našre ney.
- Mollaiy Tavani, Ali Reza, (2011) **Methodological Reflections About identity and Credibility of the Official Historiography**, Historical Perspective & Historiography in Alzahra University, I.7, p. 88.
- Mortazaḅī, Ḳodāyār, (2007) **tabyīne raveššenāsiye andišeye siyāsī az manzare Kū'entīn Eskīner**, pažūhešnāmeye 'olūme siyāsī, š1, zemestān, š 159-191.
- Mostowfī, Ḥamdollāh (1993), **deyle tāriḳe gozīde, be kūše Īraj Afšār**, Tehrān: mowqūfāte Īraj Afšār.
- Mūsav, Moštāfā (2005), **"naqdi bar ketābe 'ālamārāye Amīnī"**, Āyeneye Mirāt, š29, doreye jadīd, š 242-247.
- Nezām al-Molk, Ḥasan ebn 'alī (1961) **siyar al-molūk (siyāsatnāme)**, corrected by Ḥiyūbert Dārāk, Tehrān, entešārāte 'elmī va farhangī.
- Polārd, Sīdnī (1975), **andīšeye tarraqī**, translated by Ḥoseyn Asadpūr Pīrānfār, Tehrān, amīr kabīr, ch1.
- Qāderī, Ḥātām, (2004) **andīsehāye siyāsī dar eslām va Īrān**, Tehrān, samt.
- Rostamvandī, Taqī (2009) **andīšeye īrānšahrī dar 'ašre eslāmī**, Tehrān, amīr kabīr.
- Rozentāl, Ferānts (1987) **tāriḳnegārī dar eslām, j2 translated by Asadollāh Āzād**, Mašhad: āstāne qodse rażavī.
- Rūmlū, Ḥasanbeyk (1970) **aḥsan al-tavārīḳ, be ehtemāme 'abd al-Ḥoseyn navāyī**, Tehrān, bongāhe tarjome va našre ketāb.
- Ša'bānī, Reżā, (2013) **momayyezāte tāriḳnegārī dar Īrān**, Tehrān, našre qūmes.
- Šabānkāreyī, Moḥammad (1984), **Maĵma' al-Ansāb, corrected by Mīr Hāšem Moḥaddet**, Tehrān: amīr kabīr.
- Safarnāmeye venīziyān dar Īrān (1970) **translated by Manūchehr Amīrī**, Tehrān, Ḳārazmī.
- Sātġīt, Beverlī, (2000) **tāriḳ čīst va čerā? Translated by Royā Monaĵem**, Tehrān, negāhe sabz.
- Šefatgol, Maṣšūr, (2004) **negāhī be tāriḳe 'ālamārāye Amīnī āyīneye mīrāt**, doreye jadīd, š25, š 155-168.
- Ṭabāṭabāyī, Seyyed Ĵavād, (1996) **ḳāje nezām al-molk**, Tehrān, tarḥe now.
- Ṭabāṭabāyī, Seyyed Ĵavād, (2002) **ta'ammolī darbāreye Īrān**, Tehrān, negāhe mo'ašer.
- Ṭāherkānī, Reżā va Moḥammad Sepehrī, (2018), **"naqde tāriḳnegārīye doreye āqqoyūnlū"**, pažūhešgāhe 'olūme ensānī va moṭāle'āte farhangī, māhnāmeye 'elmī-pażūhešī, sāle hej dahom, š1, Āvrīl, š 185-206.
- Tavassolī, Moḥammad (1978) **falsafeye tāriḳ az dīdgāhe jāme'ešenāsī**, Tehrān, šerkate ta'avonīye dānešjūyāne madreseye 'ālī kāmpīyūter.
- Ṭehrānī, Abūbakr, (1977) **dīyārbekrīye**, be tašḥīh va ehtemāme Najātī Loġāl and Fārūq Sūmer, Tehrān, ketābkāneye Ṭahūrī, dovvom.
- Teššner, Ferānts (1976), **gorūhe fotovvate kešvarhāye eslāmī va now'e zohūre ān, maĵalleye adabīyāt va 'olūme ensānīye dānešgāhe** tehrān, sāle 4, š2.
- Vāleye Ešfahānī, Moḥammad Yūsef (2000) **ḳolde barīn**, corrected by Mīr Hāšem Moḥaddet, Tehrān, Mīrāte Maktūb.
- Zarrīnkūb, 'abd al-Ḥoseyn (2000) **tāriḳ dar tarāzū**, Tehrān, entešārāte amīr kabīr.

**Analysis of the Comparison of Historiographical Components in the History of
Diyarbakiriyah and Alam Aray e Amini by Reflecting the Fiction Question¹**

Moslem Soleimanian²

Received: 2019.06.22

Accepted: 2019.11.23

Abstract

Understanding historical events without knowing the thought behind the events is not possible. The understanding is based on the understanding of the historian's knowledge and insight, and it is impossible to understand the historical event without knowing the historian's point of view. The historian-thinker and the intellectual center of the two historians of AbuBakr Terhani and Fazlullah Ruzbehan-khonji, who lived in the critical period of Iranian history and, on this basis, expressed their historical interpretations, are subject to the same rule. Beliefs of AbuBakr Terhrani and Fazlullah Ruzbehan-Khonji have influenced the processing of history and the interpretation of historical transformations in the light of the provocative? Reflects the provocative approach of both historians in the reflection on the historical changes of their time. The result of the research, which has been carried out with a descriptive-analytic approach, suggests that AbuBakr Tehrani, as well as Khonji, on the broader scale, has considered the fatalism in the realization of history as an important issue, and in his historicist conception of the conditions prevailing in the ninth century, Is. Hence, determinism, the absolute will of God in the fate of man, the inability and abundance of man in being and creation, closeness and linear interpretation of history are the most important components of historiography in the history of dialecticism and the realities of the universe, all of which are subordinate to fanatic insights The two historians are discoverable and understandable.

Keyword: Historiography, Diyarbakiriyah, Alam araye Amini, Prostyolay, Aqqyunlu and Qaraqoyunlu

1. DOI :10.22051/hph.2019.23430.1297

2. Assistant Professor of History, University of Ilam, Email: m.soleimanian@ilam.ac.ir
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507